



محسن علی اکبری  
 تهیه‌کننده «کتاب قانون»

## هم بخوانید، هم ببینید

چی می‌شد که به هم دروغ نمی‌گفتیم، اصلاً چرا دروغ؟  
 چی می‌شد که غیبت همدیگر را نمی‌کردیم، صلاحی نیست؟  
 چی می‌شد که تو کار هم دخالت نمی‌کردیم، اصلاً چرا فضولی؟  
 چی می‌شد که مغازه‌دارهای ما نون حلال می‌خوردند، اصلاً چرا حرام‌خوری؟  
 چی می‌شد که عشق را باور می‌کردیم، اصلاً چرا جدایی؟  
 چی می‌شد همه با هم دوست بودیم، اصلاً دشمنی چرا؟  
 خلاصه این همه حرف و یک فیلم، آن هم کتاب قانون.  
 تازه کارگردانش را نگو یک پارچه طلا، از بازی‌ها نگو که همه آخر بازی‌اند، از متن و دوربین و صدا و موزیک که فقط باید دید، از تدوین سوپر بین‌المللی‌اش نگو که همه رو کشته، آخرش هم این حقیر که تهیه‌کننده‌شم، اگه بی‌انصافی نباشه اونم خیلی خوبه، اصلاً می‌دونید چیه هم باید کتاب خوند و هم کتاب رو دید. حتم دارم که خوشتون میاد.

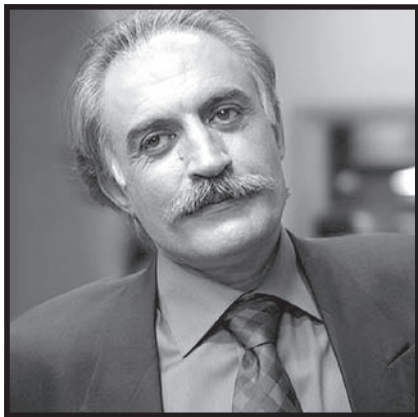


داود فتحعلی بیگی  
 بازیگر «کتاب قانون»  
 تلنگر

من قبلاً این فرصت را نداشتم که با مازیار میری همکاری کنم و این فیلم اولین همکاری من و میری محسوب می‌شود. پیشنهاد این نقش هم از سوی دوست خوبم پرویز پرستویی به من شد. او که تقریباً بازیگردانی این فیلم را هم بر عهده داشت، وقتی سراغ من آمد، تنها در چند خط قصه را تعریف کرد و من، هم به خاطر جذابیت خود قصه و هم این که از طرف پرستویی این پیشنهاد به من می‌شد، پذیرفتم. چون خیلی با سینما ارتباطی ندارم و وسواس زیادی که در انتخاب نقش در سینما دارم، مرا به عنوان بازیگر شاخص در سینما جا نینداخته است. با این حال از این که در کنار پرویز پرستویی نقش دوم این فیلم را داشتم، حس می‌کردم که کار خوبی خواهد شد.  
 نقش من در این فیلم به یک برداشت می‌تواند خاکستری هم باشد. یک مدیر سخت‌گیر که وظیفه‌اش در دستگاه تشکیلاتی به عنوان ناظر تعریف شده است و بدیهی است که این فرد در ظاهر باید فرد متدینی باشد. اما مخاطب کم‌کم متوجه می‌شود که این فرد چندان مثبت هم نیست و رفتارهایی دارد که از دید مردم پسندیده نیست.  
 نکته مهمی که می‌توانم علاوه بر قصه و فیلمنامه بسیار جذاب این فیلم به آن اشاره کنم، همکاری با یک کارگردان مؤدب و باحوصله بود. مازیار میری هر چند سن و سالش از من کمتر بود، اما من در طول کار بسیار چیزها از او آموختم. یادم می‌آید در صحنه‌ای من نباید عینک می‌زدم و منشی صحنه اصلاً متوجه این مسئله نبود. در میانه بازی خودم حس کردم که اشتباهی رخ داده و راکورد حفظ نشده است. به میری گفتم و او هم تأیید کرد. با این حال انتظار داشتم با توجه به سخت

بودن حس آن صحنه و تلاش من برای در آوردن آن نقش او از دست منشی صحنه عصبانی شود، ولی بسیار با ملایمت و خویشتن‌داری به او تذکر داد، که این مسئله از نظر من بسیار پندآموز بود. نمونه این برخوردها از ایشان بسیار دیدم و باعث شد که من حس احترام دوچندانی به مازیار میری پیدا کنم. او حتی به خاطر احترامی که به پرستویی به عنوان بازیگردان قائل بود، اگر نکته‌ای را می‌خواست از لحاظ بازی به من بگوید، مستقیم به خود من نمی‌گفت و به پرستویی می‌گفت تا او احساس نکند که در کارش دخالتی شده است.  
 حس می‌کنم وقتی در یک مجموعه روابط انسانی و خوبی حاکم باشد، کار هم به همان نسبت خوب و قابل پذیرش است.

درباره کتاب قانون هم حس می‌کنم مخاطب کاملاً با آن ارتباط برقرار می‌کند و حتماً جذب آن خواهد شد، چرا که فضای قصه طنز اجتماعی و انتقادی‌ای دارد که قرار است بخشی از واقعیت‌های موجود در جامعه ما را مطرح کند. این فیلم تلنگر خوبی است برای ما که یک بار دیگر اگر ادعای مسلمانی داریم، در رفتارهایمان دقیق شویم و از خود بپرسیم که آیا واقعاً به همه مبانی اسلام پایبند هستیم یا فقط دین اسلام را به شکل صوری و ظاهری پذیرفته‌ایم. شاید این اتفاق برای ما بیفتد که با دیدن این فیلم کمی به رفتارهای خود به عنوان مسلمان فکر کنیم.



علیرضا شجاع نوری  
 بازیگر «تردید»

## تردید دلنشین

مدتی بود که در انتخاب بسیاری از فیلم‌هایی که برای بازیگری به من پیشنهاد می‌شد، تردید داشتم، اما تردید به تصمیم من کمک کرد. همکاری با وارث کریم مسیحی و تیم خوب تردید جزو خاطرات به یادماندنی و شیرین است. تردید خیلی دلنشین است.



حسن حسندوست

تدوینگر «بی‌پولی»

## در گیر فیلمنامه شدم

این اولین همکاری من با حمید نعمت‌الله است. من فیلم قبلی ایشان **بوتیک** را ندیده‌ام، اما تعریفش را خیلی شنیده بودم. با این حال پس از این که فیلم‌برداری کار تمام شد، به گروه پیوستم و کارم را شروع کردم. معمولاً وقتی چنین اتفاقی برای تدوینگر می‌افتد و او از ابتدای کار با گروه همراه نیست، نمی‌تواند نظراتی را که راجع به فیلمنامه دارد اعمال کند. این اتفاق برای من هم در **بی‌پولی** افتاد. در حین کار حس می‌کردم جزئیاتی هست که بهتر است تغییر کند. برای همین در گیر فیلمنامه شدم و به نعمت‌الله پیشنهاد دادم که می‌توان برای قوی‌تر کردن اثر رایش‌هایی را حذف کرد یا دیالوگ‌هایی را اضافه یا کم کرد و او هم پذیرفت. از این جهت خوشحالم که دستم باز بود و مشکلی از جهت تدوین کار نداشتم. در عین حال خیلی از موارد در تدوین ممکن است سلیقه‌ای باشد و تدوینگر مجبور باشد سلیقه کارگردان را نادیده بگیرد و یا سلیقه او را اعمال کند. آن چه که در **بی‌پولی** رخ داد، هر دوی این اتفاقات بود. یعنی در جاهایی من می‌توانستم نظر خودم را اعمال کنم و در جاهایی با نظر کارگردان این تغییرات صورت می‌گرفت که حس می‌کنم از این جهت تعامل خوبی در کار صورت گرفت.

به نظر من **بی‌پولی** فیلم خوبی است. یک نوع طنز اجتماعی که راحت با تماشاچی ارتباط برقرار می‌کند و مخاطب را جذب می‌کند. تماشاگر این فیلم را دوست خواهد داشت و در مجموع حس می‌کنم داستان طوری تعریف شده است که هم کار در سطح بالایی باشد و هم مخاطب راضی باشد. مهم این است که نعمت‌الله همیشه دوست داشته به تماشاگرش احترام بگذارد و داستانش را خوب تعریف کند و جنبه‌های سینمایی و هنری خود را هم خرج فیلم کند.

آیدین آغداشلو بود.

۲. آن سال‌ها بزرگ‌ترین مسئولیتم درس خواندن بود. مادرم را یادم هست که برنامه جشنواره را مثل سفره جلوی خود پهن می‌کرد و با ماژیک سبزه فسفری علامت‌هایی را روی آن می‌گذاشت که یعنی باید آن فیلم‌ها را می‌دید. البته الان آن شور و هیجان از سرش افتاده که درست نمی‌دانم چرا، ولی حتماً دلیل دارد.

۳. امروز اما بزرگ‌ترین مسئولیتم در قبال جهان بازیگری است. آن سال‌ها نمی‌دانستم که روزی باید نگران سلامت ماندن سینمای سرزمینم باشم، اما امروز خداوند را شاکرم که از همین سینما هستم و من هم وظیفه دارم خونی را به سمت قلب سینما هدایت کنم.

۴. سال گذشته در دو فیلم به سینما سلام دادم که یکی از آنها **بی‌پولی** ساخته دوست خوبم حمید نعمت‌الله است که جزو سخت‌ترین تجربیاتم در این سال‌هاست. چرا که نقش یک ناشنوا را بازی کردم که پیشاپیش آن را به خانم شکوفان کریمی که هم دستیار حمید بود و هم معلم من برای یادگیری زبان ارتباطی ناشنویان تقدیم می‌کنم و از تمام دوستان ناشنوایم که با هیجان به من کمک می‌کردند تا مضطرب نباشم، شکر فراوان دارم و اعتراف می‌کنم که دوست دارم بازی‌ام در این فیلم دیده شود و اعتراف می‌کنم که مثل کودکی که محتاج نوازش است، من هم دوست دارم سینما مرا دوست داشته باشد.

در آخرین روزهای نیمه اول سال ۱۳۸۶ بود که فیلمنامه **بی‌پولی** توسط حمید نعمت‌الله در اختیار من قرار گرفت. فیلمنامه را خواندم و با توجه به شناختی که از او در جریان ساخت **بوتیک** داشتم، به این نتیجه رسیدم که این فیلمنامه نیز در ساخت سینمایی خود به اثری متفاوت تبدیل خواهد شد.

در جزئیات و روابط فیلمنامه‌های حمید نعمت‌الله (**بوتیک** و **بی‌پولی**) ظرافت و ذوقی دیده می‌شود که نقطه تمایز این فیلمنامه‌ها با موارد مشابه است. دیالوگ‌های جذاب و متفاوت و رفتارهای کاملاً طبیعی ولی منحصر به فرد کاراکترها از دیگر ویژگی‌های موجود در این فیلمنامه‌ها بود که من را هر چه بیشتر به ساخت این فیلم ترغیب کرد.

**بی‌پولی** در شکل روایت داستان و نوع خود تفاوت‌هایی با **بوتیک** دارد، ولی در ذات و درون‌مایه هر دو، قصه تنهایی انسان و جدال دائمی او با مشکلات این جهان است.

تصور من بر این است که **بی‌پولی** نیز مثل **بوتیک** در اکران عمومی با استقبال تماشاگران روبه‌رو خواهد شد. و منتقدان نیز تجربه ما را در آزمون نوع دیگری از سینما مثبت ارزیابی خواهند کرد.



بابک حمیدیان بازیگر «بی‌پولی»

## سخت‌ترین تجربه ام در این سال‌ها

۱. درست یادم نیست در کدام مقطع تحصیلی بودم که روی جلد مجله فیلم یک نقاشی از یک اتاق ساده چاپ شده بود که به دیوار آن یک اورت‌آرتشی بود و داخل جیب آن برنامه جشنواره فیلم فجر لوله شده بود. این تصویر به جرئت مهم‌ترین تصویر سینمایی من از بچگی تا امروز است. بعدها فهمیدم آن اثر متعلق به استاد



مصطفی شایسته

تهیه‌کننده «بی‌پولی»

## ظرافت و ذوق در فیلمنامه

سال ۱۳۸۶ پنج سال از همکاری مشترک من و حمید نعمت‌الله در ساخت فیلم **بوتیک** می‌گذشت و این سال‌ها فرصت مناسبی بود برای ارزیابی نتایج همکاری اول ما.



محمد مطیع

بازیگر «تردید»

## واروژ از نوادر است

واروژ کریم مسیحی از دوستان ۴۰ ساله من است. از این رو من همیشه آماده بوده و هستم که برای واروژ کاری را انجام دهم.

شباهتهایی میان داستان این فیلم و داستان هملت وجود دارد. با این تفاوت که آدمها و فضا و اتفاقاتها و روابط ایرانی است. با در نظر گرفتن داستان هملت من در این کار نقش پدر افلیا را برعهده دارم. که در قصه اصلی پیشکار عمومی هملت به حساب می آید.

در ایامی که مشغول کار در این پروژه بودم، گروه تولید و عوامل مختلف کار را بسیار خوب و حرفه‌ای دیدم. چرا که واروژ در کار ملایم اما سخت‌گیر است. این شرایط در مورد بازیگرها هم صدق می‌کند. آنها به لحاظ کاری و حرفه‌ای بسیار خوب بودند.

آدم‌های فیلم تردید همگی به کارشان عشق می‌ورزیدند. کسی که حرفه خودش را دوست دارد و به آن عشق می‌ورزد، در هر کاری که حضور پیدا کند، آن علاقه و عشقش در کارش متجلی می‌شود؛ اتفاقی که در مورد آدم‌های فیلم تردید به تمامی رخ داد. از این رو بسیار خوشحال هستم در کنار این گروه حضور یافته‌م.

در پایان بیان این مطلب بسیار مهم است که واروژ یکی از نوادر فیلم‌سازی ایران است. او در مواردی تنه به تنه بهرام بیضایی می‌زند. از این رو بسیار جای تأسف است که او هر ۱۷ سال یک بار فیلم می‌سازد و حقش بیش از اینهاست.

در سال‌های ۵۷ یا ۵۸ همکاری مشترکی با هم داشتیم. فیلمی با نام سلندر نوشته آقای بیضایی، به کارگردانی واروژ کریم مسیحی ساخته می‌شد. بازیگران توانایی همچون پرویز پورحسینی و داریوش فرهنگ بازیگران آن بودند. این فیلم، کار خوب و زیبایی شد که در همان سال‌ها در جشنواره فجر به نمایش درآمد. در دوره‌های نیز تلویزیون ایران و حتی تلویزیون سوئد آن را پخش کرد. این فیلم چندان فیلم بلندی نیست، اما ساختار خوبی دارد و اثر بسیار خوبی بود. پس از این دوران من همیشه این آمادگی را به واروژ اعلام داشتم که حاضر هستم در هر زمانی که قصد ساخت فیلم جدیدی را داشته باشد، با او همکاری کنم. تا این که در سفری که به ایران آمدم، با من تماس گرفت و من را دعوت به کار کرد. البته واروژ در دوره‌های قبل‌تر نیز قصد ساخت این فیلم را داشت، اما به دلایل مختلف متوقف شده بود. بعد هم واروژ در بستر بیماری افتاد.

در دوره دومی که قصد ساخت این فیلم را داشت، من در ایران بودم. او با تماسی از من دعوت به کار کرد. من نیز با جان و دل پذیرفتم، زیرا من کارهای واروژ را چشم بسته می‌پذیرم. این فیلم بر گرفته از هملت است. به عبارت دیگر

محمد رضا قومی

چهره‌پرداز «تردید»

## یک «هملت» کاملاً ایرانی

تردید در دو فاز طراحی شد. فاز اول سال‌ها قبل شروع شد و بعد متوقف شد، اما فاز دوم زمانی بود که کار کلید خورد و فیلم‌برداری شروع شد. قصه تردید یک هملت کاملاً ایرانی است و ما کاملاً با شخصیت‌های هملت همراه هستیم و مابه‌ازاهای ایرانی آن را مشاهده می‌کنیم. قرار بود قصه در فضایی رئال تعریف شود، پس انتخاب بازیگران هم بر همین اساس

صورت گرفت. من نیز با همین تفکر شروع به چهره‌پردازی کردم. برای همین کسی از لحاظ چهره‌پردازی تغییر خاصی پیدا نکرده است. تنها چیزی که رعایت کردم، این بود که گریم این آدم‌ها شبیه کارهای قبلی‌شان نباشد و رئال بودن را به شکل دیگری به نمایش بگذارم. برای همین ترانه علیدوستی، بهرام رادان و حامد کمیلی با همان قیافه امروزی دیده می‌شوند و سن و سال آنها خیلی دستخوش تغییر نبوده است.

از این که در این کار با کارگردانی مانند واروژ کریم‌مسیحی کار کرده‌ام راضی‌ام، چون وجود او بسیار برایم ارزشمند بود و حتی این تجربه بسیار آموزنده و خاص بود. خوشحالم که با همکاری با این کارگردان حس‌های ارزشمندی را تجربه کردم و چیزهای تازه‌ای یاد گرفتم.

و اعمال خودمان را محک بزنیم. زنی لبنانی مسلمان می‌شود و در ابتدا سعی می‌کند به تمام قواعد و مسائل مذهبی‌ای که اسلام گفته است پایبند شود و این رعایت شئون و حلال و حرام بودن رفتارهای او سبب می‌شود که ما حس کنیم چقدر از آن چیزی که در کتاب قرآن خوانده‌ایم و به عنوان مسلمان باید رعایت کنیم، دور شده‌ایم.

پیش می‌رود. من به عنوان صدابردار تفاوت زیادی از نظر تکنیکی در کارم با بقیه کارها حس نکردم، اما آن چه بیش از هر چیز سبب شده من این فیلم را از جهت آثاری که کار کرده‌ام متفاوت بدانم، مضمون و فضاهایی است که مخاطب آن را تجربه می‌کند. سوژه فیلم و قصه آن سبب شد که من نیز به فکر فرو بروم و حس کنم که می‌شود از این منظر هم رفتار

یدالله نجفی

صدابردار «کتاب قانون»

## من هم به فکر فرو رفتم

کتاب قانون شاید در ظاهر فیلم معمولی‌ای باشد که همه کارهای آن طبق فیلم‌های دیگر